

تفاوت جسمی و روحی

بین زن و مرد

دانشمندان طبیعی و زیست شناسان در اثر تحقیقات زیاد باین نتیجه رسیده اند که زن و مرد از نظر سازمان آفرینش و از لحاظ نوع کار و فعالیت و هدف زندگی بایکدیگر اختلاف فاحشی دارند و روی این اصل اساسی است که وظائف زن و مرد یکسان نبوده مختلف می باشد .

گویانکه برخی از بانوان باصطلاح روشنفکر و اروپا دیده ما باین حقیقت مخالفت کرده می بندارند (۱) : افراد انسان خواه مرد و خواه زن در مقابل کار و کوشش و انجام کار گوناگون ، هیچ گونه امتیازی از هم نداشته و دارای هیچ گونه تخصصی نیستند بلکه همه می توانند هر نوع کاری را انجام دهند لذا محروم کردن زنان از کارهای اجتماعی و فعالیت های سیاسی و اشغال نمودن منصب هایی از قبیل حکومت و قضاوت و .. محروم کردن آنان از حقوق طبیعی و مبارزه با سنت خلل ناپذیر جهان آفرینش است !! و این منطبق که زن از نظر ساختمان جسمی و روحی مانند مرد نبوده و برای کار بخصوصی ساخته شده است در جهان متمدن ارزش ندارد ! .

قبل از بررسی این مسأله اساسی از تذکر این نکته ناگزیریم که مقصود ما از بیان اختلاف جسمی و روحی بین زن و مرد و اختصاص وظیفه زن بخانه داری و شوهر داری و انجام وظائف مادری این نیست که بخواهیم برای زن یک نوع انحطاط طبیعی و نقص روحی و جسمی ثابت کنیم بلکه منظور ما اثبات تفاوت و وظیفه این دو جنس است که وظیفه هر کدام بجای خود مقدس و پر داختن هر کدام بوظیفه ویژه خود بطور مساوی ، سبب خوشبختی و سعادت و کمال جامعه می باشد .

و اگر بگوئیم اختلاف وظیفه ، علت پستی بوده ، سببمی شود که عده ای از حقوق خود محروم گردند باید موضوع تخصص که امروز عامل اساسی ترقی هر جامعه ای زنده ای بشمار می رود ، یکی از عوامل انحطاط اجتماع محسوب شود یعنی اگر بگوئیم که يك جراح نمی تواند چون يك مهندس ساختمان ، نقشه ساختمانی طرح کند و یادانشمند علم اخلاق نباید در مسائل پزشکی و اقتصادی اظهار نظر کند ، بطور کلی متخصص يك رشته حق ندارد در غیر رشته های تخصصی خودش دخالت کند باید تصور شود که در این صورت بمقام آن جراح و یادانشمند اخلاقی لطمه ای وارد شده برای آنها يك نوع محدودیت اجتماعی قائل شده ایم که موجب شکست و تحقیر آنها می شود ! در حالیکه واضح است که یکی از بزرگترین عوامل رشد يك مملکت همین مسأله است یعنی يك اجتماع متمدن و مترقی باید دارای سیاستمدار و دانشمند اخلاقی و اقتصادی و پزشک و جراح و دبیر و معلم و استاد دانشگاه باشد و هر کدام از آنان وقتی می توانند در پیشرفت مملکت خود مؤثر باشند و جامعه خود را بسوی کمال سوق دهند که در رشته تخصصی خود فعالیت کنند و اگر بخواهند همه کاره باشند و در کارهای یکدیگر دخالت کنند واضح است که جامعه دچار بی نظمی و هرج و مرج شده شیرازه امور آن از هم پاشیده می شود .

بنابراین اگر گفتیم به هر يك از زن و مرد در اجتماع مطابق سازمان آفرینش و خلقت ویژه خود ، وظیفه خاصی محول گردیده است و دخالت یکی در وظیفه دیگری هرگز بصلاح جامعه و خانواده نیست کوچکترین تجاوزی بحقوق زنان و مردان نکرده ایم .

* * *

در دنیائی که عده کثیری دم از برابری زن و مرد می زنند ، گروهی از دانشمندان مشغول بررسی و جمع آوری دلائل و شواهدی هستند تا ثابت کنند زن بامرد برابر نیست و جالب توجه اینکه این دانشمندان از یکی از کشورهای مترقی جهان امروز یعنی امریکائی هستند و نتیجه تحقیقات خود را در مطبوعات امریکا نیز انتشار داده اند !

پروفسور «جرج اسمیت» و دکتر «ب. ل. پرایز» که رهبران این گروه علمی و تحقیقاتی مخالف برابری زن و مرد بشمار میروند اخیراً طی يك کنفرانس مطبوعاتی در شهر «فیلا - دلفی» اظهار داشتند :

ما برخلاف آنچه شایع شده ، بهیچ وجه دشمن زن نیستیم و نمی خواهیم مقام اجتماعی او را تخلف کنیم بلکه ما دوستان و خیراندیشان واقعی زن بشمار میرویم و هدفمان بر طرف کردن يك سوء تفاهم است ، سوء تفاهم خطرناکی که در نیم قرن اخیر بزرگترین ضربه ها را بزن و خانواده زده است و اگر هم چنان باقی بماند بحرانهای خطرناکتری بوجود خواهد آمد ، این سوء تفاهم بزرگ ، همین مسأله برابری زن و مرد است !» .

دکتر « ب. ل. پرایز » در کتابی که اخیراً تحت عنوان « همسر ، نه برابر ، انتشار داده است دلایل خود را برای اثبات نابرابری زن و مرد بتفصیل بیان کرده است و ما خلاصه آنرا در اینجا از نظر خوانندگان می گذرانیم :

* * *

از نظر فیزیولوژی

ساختمان بدنی و مغزی زن و مرد با هم تفاوت دارند و همین جهت فعالیت‌های جسمی و روحی این دو جنس مختلف ، نمیتواند برابر و یکسان باشد .
از نظر بدنی استخوان بندی زن ظریفتر از مرد است و عضلات او نرمتر و کم قدرت تر از مرد می باشد .

وظیفه مادری و فرزند زادن که خاص زن است طبیعتی متفاوت از مرد برای او بوجود آورده که در ساختمان جسمی او اثر گذاشته است و زنها کوتاهتر از مردان و کم وزن تر هستند و حجم و وزن مغز آنها بین ۵ تا ۲۲ درصد کمتر از مردان است . در مورد فعالیت‌های نفسانی نیز زن و مرد با هم تفاوت دارند ، مردها جسورتر و پرتحرک تر ، سریع‌الانتقال تر و منطقی تر از زنان هستند در حالیکه زنان در احساس و عاطفه و تخیل بر مردان برتری دارند . بنابراین نه از نظر جسمی و نه از لحاظ روحی نمیتوان قائل بنوعی برابری بین زن و مرد شد .

آمارهای مختلف نشان می دهد که کار آمدی و شایستگی زن و مرد در حرفه‌های مختلف نیز برابر و یکسان نیست . نگاهی بتاریخ علوم و هنرها نشان می دهد که تعداد زنان مخترع بسیار کم بوده است مثلاً اکثریت فلاسفه ، کاشفین بزرگ و مخترعین ، آهنگسازان و حتی اطباء معروف و بزرگ از مردان بوده اند .

البته ممکن است گفته شود یکی از علل این امر ، طرز تربیت خاص در گذشته و برکنار ماندن آنها از فعالیت‌های اجتماعی بوده است . در پاسخ می گوئیم در حال حاضر هم که زن و مرد در شرائط مساوی از علم و دانش در ممالک متمدنی بهره می گیرند بعلت تفاوت استعداد های روحی ، قدرت خلاقه زنان پهای مردان نمیرسد و حتی در عالم مد ، مردان مد ساز تعدادشان بیش از زنان مد ساز است و مدل‌هایی که مردان برای زنان ابتکار می کنند ، با استقبال بیشتری مواجه می گردد .

البته واضح و روشن است که مفهوم نابرابری زن و مرد این نیست که بخواهیم آندو را در برابر هم ارزیابی کنیم و برای مرد ارزش بیشتری و برای زن ارزش کمتری قائل شویم ، این مقایسه بطور کلی اصولی و منطقی نیست .

زن و مرد هر کدام دارای استعدادها و وظایفی هستند که در يك اجتماع می بایست دوشادوش همدیگر آنها را انجام دهند مفهوم برابری زن و مرد باید این باشد که قانون از نظر حقوقی و انسانی آنها را در شرایط مساوی و یکسان بشناسد نه اینکه مردها پاتو کفش زنها، و زنها پاتو کفش مردها بکنند .

سوء تفاهم در مورد برابری زن و مرد اینست که عده زیادی از زنان ، تحت این عنوان ، وظائف زنانه و بخصوص وظیفه مادری خود را از یاد برده اند و خیال می کنند چون از نظر حقوق انسانی و اجتماعی برابر با مردان هستند باید مثل آنها زندگی کنند و بکارها و حرفه های آنان دست بیندازند و همین اشتباه ، جوامع مترقی امروز را با بحرانیهای خطرناکی روبرو کرده است .
 دکتر « آلکسیس کارل » فیزیولوژیست و جراح وزیست شناس فرانسوی در کتاب خود :
 « انسان موجود ناشناخته » درباره اختلاف جسمی و روحی زن و مرد که موجب اختلاف شغل و کار و وظیفه آنها می شود این طور می نویسد :

اختلافی که بین زن و مرد موجود است تنها مربوط بشکل اندام های جنسی آنها و وجود زهدان و انجام زایمان نزد زن و طرز تعلیم خاص آنها نیست بلکه نتیجه علتی عمیق تر است که از تأثیر مواد مترشحه غدد تناسلی در خون ناشی می شود ،
 بعلمت عدم توجه باین نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می کنند که هر دو جنس می توانند يك نوع تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسؤولیت های یکسانی بعهده بگیرند .

زن در حقیقت از جهات زیادی با مرد متفاوت است ، یکایک سلولهای بدن ، هم چنین دستگاها های عضوی و مخصوصاً سلسله عصبی زن علائم جنس او را بر روی خود دارد .
 قوانین فیزیولوژی نیز همانند قوانین جهان ستارگان غیر قابل تغییر است و ممکن نیست اراده انسانی در آنها راهی یابد ، ما مجبوریم آنها را آنطوریکه هستند بپذیریم ، زنان باید بسط مواهب طبیعی خود در جهت و مسیر سرشت خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند ! .

وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت خیلی بزرگتر از مردها است و نیایستی آنها سرسری گیرند و رها کنند ...

زنهائی که بچه ندارند خیلی عصبانی ترند و تعادل روحی و جسمی ایشان زودتر از دیگران بهم می خورد. زنها ، اکثراً با اهمیتی که اعمال تولید مثل برای آنها دارد واقف نیستند در حالیکه اینعمل برای رشد غائی ایشان ضروریست ، در این صورت منطقی نیست که توجه زنان را از وظائف مادری منحرف سازند ، نیایستی برای دختران جوان نیز همان طرز فکر و همان نوع زندگی و همان هدف و ایده آلی را که برای پسران جوان در نظر می گیریم معمول داریم .
 متخصصین تعلیم و تربیت باید اختلافات بدنی و روانی جنس مرد و زن و وظائف طبیعی ایشان را در نظر داشته باشند و توجه باین نکته اساسی در بنای آینده تمدن ما حائز کمال اهمیت است (۱)